



صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق

پردیس فارابی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: سید حامی میرقربانی

سردبیر و ویراستار: علی یحیی پور

طراح: محمد مهدی فلاحی

زمینه انتشار: علمی-تخصصی



انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی

پردیس فارابی دانشگاه تهران

t.me/anjoman_feghh

شماره پنجم

دوشنبه (۱۳۹۶/۱۲/۲۱)

سرمقاله

سخن مدیر مسئول

• فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ

((پس به بندگانم مژده ده؛

آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنان همان خردمندانند.))

سوره زمر

در شماره‌ی پیشین این نشریه در بخش کتاب، گفتاری به رشته‌ی نگارش درآمد، که گویا به دیده‌ی برخی از دوستان، به ویژه دوستداران خاندان آسمانی پیامبر بزرگوار اسلام گران آمده؛ و رنجشی در پندار آنان پدیدار گشته است. از آنجا که ما هرگز در پی آن نبوده و نیستیم که گردی از گفتار و کردار خویش بر دل دوستان بنشانیم، بنده برآن شدم تا در مقام مدیر مسئول این نشریه به اقتضای وظیفه خویش درمورد انتقادات وارده، به توضیحاتی چند بپردازم.

چنانکه نیک می دانید نشریه "استصحاب" رسانه‌ی است با زمینه "علمی-تخصصی" و در مقیاس دانشجویی؛ رسالت رسانه (در هر زمینه‌ی که باشد)، آگاهی بخشی بدون پیشداوری، دست اندازی و دستبرد در آبخورهایی است که از آنها به واگویی داده‌ها می‌پردازد؛ آرمان ما نیز جز آن نبوده است که به واکاوی، بازخوانی، بازشناسی و بررسی اندیشه‌های کمتر شناخته شده در زمینه‌های مختلف من جمله حجاب، به شیوه‌ی علمی و دانشگاهی پرداخته باشیم و آنچه در شماره پیشین آمده است، آرای نویسنده بوده و عبارات نیز عینا از کتاب یاد شده بازگو شده؛ ازین رو به هیچ عنوان نشان دهنده‌ی تأیید ما نبوده و نیست.

حال بازگردیم به قرآن و آیات فوق الذکر؛ که بشارت‌ها به چه می‌دهد و امید رستگاری به که. ما (نشریه استصحاب) بنا بر هویت خویش، سخن‌ها می‌آوریم و نظر‌ها یاد می‌کنیم، آن هم از نوع علمی آن؛ تا به سهم خویش مهیا سازیم بستری برای تضارب آرا، برخورد اندیشه‌ها و شنیدن سخن‌ها؛ تا باشد قول‌ها را بشنویم و از بهترین آن تبعیت کنیم تا در نهایت مشمول بشارت قرآن کریم قرار گیریم؛ این شاء الله.

اکنون، جای این پرسش خالی می‌ماند که چرا مطالبی که در شماره قبل از آن سخن رانیدیم و صد البته تأیید و یا ردی برآن ننگاشتیم، بر برخی دوستان جان، اساتید مذهب و دانشجویان معزز سخت و گران آمده است، آنچنانکه ذره‌ای از قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های خود بر این مجموعه نکاستند و هرچه که از اندیشه بر زبان جاری می‌شد نثار ما استصحابیون کردند.

در آخر، بر خود لازم می‌دانیم که در این ایام مسعود و خجسته پس‌اپس زادروز بانوی ایمان، شهامت، شجاعت و ایستادگی را گرامی بداریم؛ بزرگ بانویی که در نتیجه‌ی زهد و کثرت معرفت به دریافت لقب شریف سیده النساء العالمین از جانب رحمة‌للعالمین مفتخر شد؛ بانوی عقیقه‌ای که در هنگام تبیین حق، سخنوری راستین بود؛ به راستی اگر نبود سخنان غرایش در مسجد پیامبر صلوات الله علیه و احتجاجاتش با خلیفه‌ی نخست درباره توقیف فدک که با شجاعت و شهامتی ستودنی آنها را بر زبان خجسته اش می‌راند و نیز دیگر سخنانی که از آن نفس زکیه بر جای مانده است، آیا امروز شیعیان می‌توانستند مذهب تشیع را مذهب حق و شجاعت و شهادت بدانند؟

اللهم حشرنا بمحمد و آل محمد(ع)...



حسین رهجو

جرم انگاری گناه

لیکن نکته مهم و قابل بحث در این سخن حضرت امام همان شرطی است که ذکر کرده یعنی اینکه گناهی قابل تعزیر است که از گناهان کبیره بوده باشد.

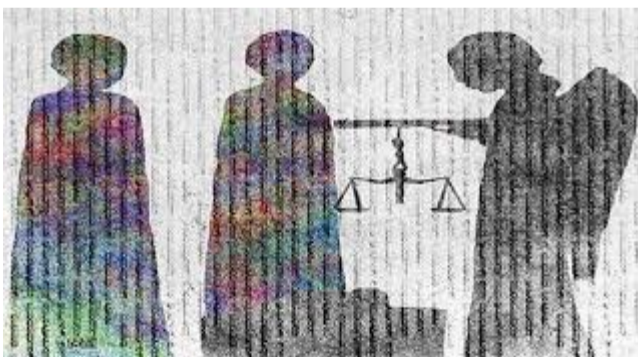
توضیح اینکه حضرت امام در شرح و توضیح گناه قابل تعزیر آورده اند: «هر معصیتی که عذاب آتش جهنم یا عقاب بر آن داده وعده شده باشد، یا با آن به شدت تمام برخورد شده باشد، یا همانند یا بزرگتر از برخی گناهان کبیره معرفی شده باشد، یا عقل بر کبیره بودن آن حکم کند، یا در ارتکاز متشرعه چنین باشد، یا نصی بر کبیره بودن آن وارد شده باشد.»

(تحریرالوسیله، القول فی شرائط إمام الجماعة، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۴)

آن گاه ایشان چهل و پنج گناه کبیره را مثال می‌زنند که "بی‌حجابی" در میان آنها دیده نمی‌شود. حتی مرحوم دستغیب هم که کتاب نفیس و مفصلی در مورد گناهان کبیره دارد بی‌حجابی را جزو این دسته از گناهان ندانسته!

پس به نظر می‌رسد تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات با فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی همخوانی ندارد.

مسئله دیگر در این باره این است که اصولاً در جوامع توسعه یافته قانونگذار تا حد توان سعی دارد که جرم زدایی را در قانون نویسی در پیش گیرد و به بیان دیگر به جای تعدد و تشدید رفتارهای



مجرمانه یک گام به عقب برگشته و می‌کوشد به جای پر کردن زندان‌ها، قبل از وقوع جرم مجرم را از ارتکاب به آن منصرف کرده و با آموزش و انجام فعالیت‌های فرهنگی و تاثیرگذاری در فرهنگ و رفتار اجتماعی در امر پیش‌گیری جرم تلاش کند تا آنکه رفتارهای افراد جامعه را یکی پس از دیگری جرم انگاری کند.

به نظر می‌آید که تبصره ماده فوق‌الاشعار در انجام ماموریت خود (یعنی بهبود وضع حجاب در بانوان) به توفیقی نرسیده و چه بسا که عکس آنچه توقع می‌رفته ثمر داده و به قول مولانا از قضا سرکنجبین صفرافزود...

توقع آن است که امروز مسئولین امر از فضای جرم انگاری و نگاه مجرمانه به شهروندان فاصله گرفته و آنچه در این سالها گذشته را از منظر عقل و منطق بگذرانند تا بهترین تصمیم‌ها در این مورد اتخاذ شود.

مسئله حجاب و پوشش بانوان که این روزها بار دیگر بحث داغ جامعه ماست، از دو منظر قابل بررسی است. نخست از جهت اینکه حجاب به عنوان یک فعل ایمانی و به عنوان آنچه شارع به آن می‌نگرد آیا وجوب دارد یا استحباب یا...

مقام دوم و مورد اشاره ما در این مقال، مربوط به جرم انگاری این تکلیف است (پیش فرض در اینجا این است که حجاب سر و گردن بانوان از سمت شارع واجب اعلام شده). از این منظر بررسی می‌شود که آیا میتوان بی‌حجابی را به عنوان یک گناه شرعی مورد تعقیب کیفی قرار داد یا خیر؟ اساساً گناه شرعی بایستی چه ویژگی‌هایی داشته باشد که قانونگذار بتواند در چهارچوب قانون مجازات اسلامی آن را جرم انگاری نماید.

نظر به اینکه در هیچ یک از آیات و روایات مجازات دنیوی ای برای بی‌حجابی وجود ندارد و تقریباً در طول تاریخ حکومت پیامبر و امیرالمومنین هیچ زن بی‌حجابی مجازات نشده پس نمیتوان برای مجازات بی‌حجابی در میان حدود شرعی نمونه‌ای یافت. زیرا حدود متکی بر آیات و روایات است که بی‌حجابی فاقد این وجه است.

اما از آنجا که بخشی گسترده در قانون مجازات اسلامی تحت

عنوان تعزیرات وجود دارد که هر آنچه که در شرع برای آن مجازات تعیین نشده یا در آن زمان مبتلا به نبوده ذیل این عنوان قابل مجازات است. البته تعزیر هم چهارچوب و قاعده‌ای دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

بی‌حجابی در سال ۷۲ در تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات جرم انگاری شد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنج‌جاه هزار تا پانصد هزار تومان جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

به نظر می‌آید که این ماده مؤثر از این فتوای حضرت امام خمینی است: «هر کسی که واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب شود امام (ع) یا نائیش می‌تواند او را تعزیر کند به شرط اینکه آن امر از کبائر باشد. تعزیر کمتر از حد است و مقدار آن به دست حاکم شرع است.» (تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷، کتاب الحدود، فروع حد القذف، الخامس)

یادآوری: در سلسله مقالات پیشین در باب ارتداد پس از مطرح ساختن مقدمه و بیان معنا، انواع و همچنین مصادیق طرح شده در قرآن و بررسی آنان؛ به رد مستندات قرآنی مورد ادعا در پرداختیم. در پایان نیز مختصراً ارتداد در احادیث را بررسی و مجازات ارتداد در حقوق جزای ایران را بیان نمودیم. در بخش سوم و پایانی نیز ابتدا صفت رحمانیت در اسلام را بررسی میکنیم.

دین اسلام دین مهربانی و پیامبر اسلام نیز رحمه للعالمین هستند و بارها تأکید داشته اند که انجام و به پایان رساندن مکارم اخلاق، هدف بعثت نبوی است. خداوند در آیه ۱۵۹ سوره ی آل عمران خطاب به پیامبر می فرمایند: به سبب رحمت خداوند است که تو با مردم مهربان هستی و اگر سخت خو بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

به تبع اسلام رحمانی، در دنیای کنونی نیز که بیش از هر مسئله ای به حقوق بشر اهتمام می ورزند، نکته طلائی در جذب مردمان برداشت های انسان دوستانه از دین عزیز است. متأسفانه دولت خود خوانده داعش نمونه ای از اسلام دروغین، عصبانی و با تفسیر های ناصحیح از شریعت است که باعث دفع حداکثری از دین می شود و در این وادی ما نیز اگر در احکام مان بازنگری ای انجام ندهیم؛ عملاً تفاوتی با تندروها نداریم. به بیانی دیگر زندگی کردن در دنیای نوین مستلزم مهربانی و منطقی است.

مسئله دیگر باب التوبه است. در آیات قرآن به وفور به کلمه توبه برخورد می کنیم که به علت تعدد آیات فقط به ذکر یک مورد بسنده می کنیم: آیه ۸۹ سوره آل عمران به کافران نوید داده است که توبه کنند و به اصلاح در آیند، زیرا خداوند آمرزیده و مهربان است. حال این سؤال پیش می آید که اگر مجازات مرتد، قتل باشد؛ پس نقش فرصت توبه ای که خداوند به کفار داده اند، چه می شود؟

از دیدگاه اسلام تمامی موجودات زنده اعم از انسان و حیوانات دارای حق زندگی اند. انسان بعنوان اشرف مخلوقات دارای شرافت، کرامت و عزت ویژه ای است. خداوند در سوره اسراء آیه ۷۰ می فرماید: همانا ما بنی آدم را کرامت دادیم و... پس عزت و آزادی از جانب خداوند عزوجل صادر شده و هیچ احد الناسی حق دستبرد به این حق را ندارد خواه حاکم باشد خواه قاضی.

امیرالمومنین علی (ع)؛ الگوی شیعیان جهان می فرمایند: انسان ها دو دسته اند یا برادر دینی تو هستند یا در خلقت با هم برابر و برادری. حضرت در این حدیث اشاره دارند به کرامت و احترامی که



مردمان جوامع اسلامی باید در مقابله با دیگر مردمان ادیان دیگر رعایت کنند. نکته مهمی که در تمامی اوقات معصومین به آن توجه داشته اند این است که با کافران و اهل کتاب براساس حقوق و سنت دینی خودشان رفتار می کردند. این نوع انعطاف پذیری در صدر اسلام بی شک نشان از پویایی دین در آن برهه تاریخی داشته است که متأسفانه هم اکنون شاهد آن نیستیم.

رفع توهم: حال اگر در این میان شخصی، انسانی را بکشد و مرتکب قتل شود، بحث متفاوتی دارد و تقریباً اکثر عقلا جهان اتفاق نظر دارند که حق فرد مرتکب قتل، گرفتن نفس اوست.

قرآن کریم بعنوان دست اول و معتبرترین منبع ما در صدور احکام، در آیه ۱۲ سوره حجرات می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمان فراوان بپرهیزید، زیرا پاره ای از گمان ها در حد گناه است و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو نکنید. و اما ربط این آیه به موضوع بحث ما از آنجاست که اگر از دلایل ذکر شده در رد مجازات

دنیوی ارتداد هم چشم بپوشیم؛ مشخصاً در بسیاری از موارد که آقایان قاضی و فقیه حکم ارتداد و قتل می دهند، با تهدید و شکنجه و بازجویی های فراوان به این نتیجه می رسند که فرد مورد نظر از دایره دین خارج شده و این در حالی است که آن متهم در انزاع عمومی رفتاری از خود بروز نداده که ما مطمئن شویم که از اسلام برگشته است. به نظر می رسد منشاء بسیاری از مشکلات ما ریشه در تجسس در امور مردم دارد و متأسفانه عده ای نان خود را در کافر شدن دیگران می بینند.

بسیاری از کسانی که در سالیان اخیر حکم ارتداد دریافت کرده اند، صرفاً در حال تحقیق بوده و یا با تفقه و بسیار اندیشیدن به دیگر ادیان روی آورده اند. همه باید این نکته را درک کنیم که قبولاندن حق روشن، اگرچه نمی طلبد. دین اسلام آنچنان قوی، شاداب و سرزنده است که با خارج شدن ده ها یا صد ها نفر نیز تضعیف نمی شود و کسانی که این مسئله را مطرح می کنند که اگر مرتدین را اعدام نکنیم، دین آسیب می بیند، حقا که دین را خوب نشناخته اند.

عده ای هم از آنجا مجازات اعدام برای ارتداد را توجیه می کنند که ارتداد را نوعی براندازی می دانند و با این ادله که در تمامی نظام های سیاسی اقدام برای براندازی جرم است، فرد مرتد را مستوجب اعدام می دانند و مسئله ای که در اینجا مسکوت می ماند این است که براندازی در دایره مفسد فی الارض است و به موضوع ارتداد که صرفاً از دین برگشتن است ارتباطی ندارد.

در آخر ذکر این نکته خالی از لطف نیست که اگر به اشتباه ببخشیم بهتر از آن است که به خطا مجازات کنیم.

دعای طاری چیست؟

دعای طاری عبارتند از:

دعای ورود ثالث

دعای جلب ثالث

دعای متقابل

دعای اضافی

۱- به استثناء دعوی ورود ثالث که تا قبل ختم دادرسی در مراحل بدوی و تجدیدنظر قابل طرح است، باقی موارد فقط تا پایان جلسه اول دادرسی قابل طرح می باشند.

۲- هرگاه شخص ثالث در دعوی مطروحه برای خود مستقلاً حقی قائل باشد (دعوی ورود ثالث اصلی) یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند (دعوی ورود ثالث تبعی) می تواند تا وقتی ختم دادرسی اعلام نشده وارد دعوا شود، که در هر صورت مستلزم تقدیم دادخواست می باشد.

۳- ورود شخص ثالث در مرحله اعاده دادرسی ممکن نمی باشد.

۴- استرداد دادخواست، ابطال دادخواست، ردّ دعوا و زوال دعوی اصلی هیچ اثری بر دعوی طاری ندارد.

۵- جلب شخص ثالث فقط از سوی اصحاب دعوا ممکن می باشد، و بایستی تا پایان جلسه اول دادرسی اظهار شود؛ و ظرف سه روز پس از ارائه جهات و دلایل، با ارائه دادخواست، جلب شخص ثالث را درخواست نمایند.

۶- عدم صلاحیت محلی، مانع رسیدگی به دعوی طاری نیست؛ اما اگر دادگاه صلاحیت ذاتی نداشته باشد، پرونده به مرجع صالح ارسال می شود؛ و اگر رسیدگی به دعوی اصلی، منوط به روشن شدن نتیجه دعوی طاری باشد، دعوی اصلی تا اتخاذ تصمیم متوقف می شود.

۷- دعوی متقابل در صورتی پذیرفته و رسیدگی می شود که:

الف) دعوی اصلی و متقابل ناشی از یک منشا باشند.

ب) بین دو دعوا ارتباط کامل وجود داشته باشد.

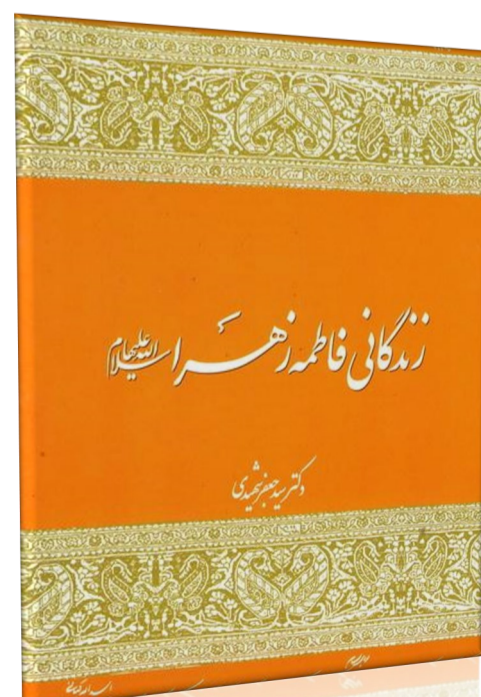
۸- طرح دعوی متقابل، علیه خواهان دعوی متقابل، مجاز نمی باشد.

۹- طرح دعوی متقابل در مرحله بدوی ممکن می باشد؛ و طرح دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر و واخواهی مجاز نیست.

۱۰- دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه می شود؛ بنابراین دعوی تهاتر، صلح، فسخ و ردّ خواسته و... که دفاع از دعوی اصلی می باشد، دعوی متقابل محسوب نمی شوند.



کتاب



یکی از بهترین کتبی که درباره زندگانی حضرت زهرا به رشته نگارش درآمده کتاب «زندگانی فاطمه ی زهرا (س)» اثر استاد شادروان سید جعفر شهیدی است. مرحوم شهیدی درین کتاب با شیوه ای دقیق به واکاوی و واریسی اسناد، روایات و احادیث وارده درباره حضرت فاطمه پرداخته سپس با اندیشه ای ناقدانه و تاریخی به تبیین مطالب خود پرداخته است. از نقاط قوت این اثر چیرگی نویسنده کتاب بر مباحث تاریخ اسلام و حدیث و نیز علم رجال است که وثاقتی تام بدان بخشیده است. در بخشی ازین کتاب آمده است: «دختر پیغمبر نمیتوانست در برابر این اجتهادها و یا بهتر بگوییم نوآوریها آرام بنشیند. باید مسلمانان را

ازین سنت شکنی ها بر حذر میکرد... روانه مسجد شد. نوشته اند چون به مسجد میرفت راه رفتن او بر راه رفتن پیغمبر میماند. ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بودند... دختر پیغمبر نخست ناله ای کرد که مجلس به لرزه افتاد و حاضران گریستند. سپس لختی خاموش ماند و سخنان خود را آغاز کرد. این سخنرانی تاریخی شیوا، بلیغ، گله آمیز، ترساننده و آتشین است.» ص ۴۲

پتله



محمد راسخ (زاده ۱۳۴۲)، حقوق دان و پژوهشگر و استاد گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و عضو پژوهشگاه علمی ابن سینا است. او در سال ۱۳۸۹ به عنوان پژوهشگر نمونه دانشگاه شهید بهشتی شناخته شد. همچنین کتاب تاریخ تئوری های حقوقی اسلامی با ترجمه وی برنده جایزه کتاب فصل در سال ۱۳۸۷ شد.

او که تحصیلات حوزوی نیز دارد، با پرداختن به فلسفه حقوق، حقوق عمومی و مباحث نظری حقوق، تأثیری مهم بر رشته حقوق در ایران گذاشته و آثار مهم و ماندگاری در ادبیات حقوقی ایران تالیف و ترجمه کرده است. از جمله این آثار می توان ترجمه کتاب تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب را نام برد.

محمد راسخ حدود ده سال در مدارس علمیه و جلسات حوزوی در تهران تا مقطع سطح دروس علوم اسلامی ادامه داد. سپس در رشته حقوق و اقتصاد و فلسفه حقوق در دانشگاه لندن تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد و دکترای خود را در رشته حقوق و فلسفه از دانشگاه منچستر گرفت. راسخ در سال ۱۳۷۷ عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شد و هم اکنون استاد گروه حقوق عمومی این دانشگاه و عضو پژوهشگاه علمی ابن سینا است. در سال ۱۳۸۹ راسخ به عنوان پژوهشگر نمونه دانشگاه شهید بهشتی شناخته شد. همچنین کتاب تاریخ تئوری های حقوقی اسلامی نوشته وائل بن حلاق با ترجمه وی برنده جایزه کتاب فصل در سال ۱۳۸۷ شد.